

در آمدی بر اندیشه دینی ایرانیان باستان

پروین رنجبر^۱
زهرا حامدی^۲
علی رسولی^۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۴

چکیده

سرزمین پهناور ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی و قابلیت‌های گسترده فرهنگی، محل تلاقی فرهنگها و تمدنهای عظیم و در نتیجه شیوع افکار و عقاید گوناگون بود. از این رو در ایران باستان تنوع جریانها، افکار و عقاید مذهبی متعددی وجود دارد که این سرزمین را میدان فعالیت‌هایی خویش قرار داده بود. دین کهن اقوام ایرانی تبار برگرفته از عقاید کهن تر آریایی است که در آن عوامل طبیعی و روان مردگان اهمیت بسزایی داشتند در طی تکامل این عقاید هر یک از اجزای طبیعت به صورت خدایی در آمده بود و بدین گونه خدایان بسیاری بر سرنوشت جهان فرمانروایی ممی کردند. بر همین اساس ادیان مختلفی از جمله آیین مهرپرستی، زروانی، زردشتی و... در دوره‌های مختلف ایران باستان به ظهور رسیدند و علاوه بر این آراواندیشه‌های بین‌النهرینی، هندی و یونانی نیز در ایران رواج پیدا کرد. که این آیین در تعامل با اندیشه‌های ایرانی هم تاثیر گذار بودند و هم تاثیر پذیر.

کلید واژه ها: ایران، زردشت، زروان، مهرپرستی، اندیشه دینی

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد داراب دانشگاه آزاد اسلامی، داراب، ایران. Ranjbarp.1358@gmail.com
^۲ - استادیار گروه تاریخ، واحد داراب دانشگاه آزاد اسلامی، داراب، ایران. (نویسنده مسؤول) Zahra_hamed@yahoo.com
^۳ - استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. rasooli@pgu.ac.ir

مقدمه

پیشینه فرهنگ شهروندی کهن را باید در اندیشه‌های ایرانی هزاران سال پیش جستجو کرد. در باورهای قدیمی ایرانیان پیش از اسلام بر این نکته تاکید می‌شود که آدمی باید برای دست یابی به کمال بکوشد. در این کنش و کوشش که یک روش حقیقت یابی یا طریق کمال جویی نام دارد انسان با تلاش مستمر در پی یافتن اصل خود در برابر آفریننده هستی است. دین به عنوان پدیده عالمگیر وجه امتیاز اصلی بشر می‌باشد. در تمام جوامع بشری اعتقادات و اعمال دینی وجود داشته و انسانها همواره از دریچه مذهب به جهان نگریسته اند بر همین اساس جایگاه دین در ایران باستان نیز بسیار ارزشمند بوده است. ساکنین واقوام بومی ایران که قبل از ورود آریایی‌ها در نقاط مختلف فلات ایران سکونت داشتند دارای عقاید مهرپرستی و بعد از آن شاهد عقاید زروانی، زردشتی، آیین بین النهرین و یونانی نیز در فلات ایران می‌باشیم. احترام به گیاهان و درختان و طور کلی تمام رستنی‌ها و جانوران سودمند برای جهان هستی در میان ایرانیان مرسوم بوده است.

برای شناخت دین در ایران باستان می‌توان به دو منبع اوستا و سنگ نبشته‌های هخامنشی استناد کرد. مقاله حاضر می‌کوشد به آیین‌ها و عقاید اقوام ایرانی تبار واقوام بومی فلات ایران و همچنین تعامل پذیری این اندیشه‌ها با یکدیگر و میزان تاثیر پذیری و تاثیر گذاری هر کدام از این آیین‌ها را مورد بررسی قرار دهد. هدف از نگارش مقاله پاسخ به سوالات مذکور در یک بستر تاریخی با استفاده از داده‌های تاریخی با روش توصیفی - تحلیلی است.

پیدایش ادیان در ایران

سرزمینی که از قدمت و اصالت زیادی بر خوردار می‌باشد دین نیز در آن از چنین وضعیت و شرایطی بر خوردار می‌گردد. پیدایش دین در ایران با پیدایش این سرزمین، یعنی با ورود آریایی‌ها و حتی پیش از آن بر می‌گردد. در ایران، آغاز کار مذهب را باید با ابتدای تاریخ آریایی‌ها در ایران توأم می‌باشد. پیش از ورود آریایی‌ها به ایران، در این سرزمین اقوامی می‌زیستند که برخی از خصوصیات نژادی نشان دهنده یا یادگار نژاد بومی غیر آریایی است. البته در مورد اقوام بدوی ایران هیچ گونه اطلاع دقیقی در دست نیست و جز به حدس و گمان نمی‌توان قضاوت کرد.

در مورد عقاید آریایی‌های قبل از زردشت، چنین به نظر می‌رسد که عقاید طوایف بومی بر نوعی طبیعت پرستی ثنوی مبتنی بوده است. یعنی این طوایف در آغاز کار عوامل طبیعت را اعم از عوامل مفید و سود بخش و یا عوامل مضر و زیان بخش می‌پرستیدند. عوامل مفید برای اینکه نظرشان جلب

شود و خیری برسانند، مورد پرستش بوده اند و عوامل بد، برای اینکه از شر آنها در امان بمانند. در این دوره این طوایف گویی برای خود عوامل طبیعی روح، شعور، ادراک و احساسات قایل بوده اند. در هر حال، عوامل طبیعی مورد پرستش در این دوره دودسته اند: عوامل نیک و بد، عوامل نیک به انگیزه امید و عوامل بد به انگیزه ی ترس پرستش می شدند. در حقیقت، از همان آغاز به نوعی ثنویت میان خدایان قایل بودند و به دو گونه آنها را می پرستیدند. آریایی ها، پیش از ورود به ایران و هند، فرهنگها، تمدنها و نظامهای سیاسی - اجتماعی بزرگی به وجود آوردند و در نتیجه، مذاهب بسیار متعالی و بزرگی به تاریخ بخشیدند که ودایی و بودایی در هند، میتراپی، زرتشتی، مانوی و مزدکی در ایران از آن جمله اند.

به نظر می رسد که آیین های مانوی و مزدکی در آیین زرتشتی تحریفهای زیادی به وجود آورده است. آریایی های هند و ایران از یک نژادند و تقریباً به طور همزمان به سرزمینهای هند و ایران سرزیر شدند. در هند مذاهبی را به وجود آوردند، مغایر فرهنگ و تمدنی بود که آریایی هند ایجاد کرده بودند. شاید بتوان گفت علت این اختلاف ناشی از اثرات و ویژگی های متفاوت دو اقلیم هند و ایران باشد. هند سرزمینی است مرطوب، پوشیده از جنگلهای پیوسته، سرزمینی حاصلخیز با رودخانه های وسیع و پرآب و ایران سرزمینی است خشک و کم آب با آفتابی سوزان و کشاورزی دشوار. اسوالد اشپینگر می گوید:

تمدن فقط در سرزمینی پدید می آید که ساکنانش با تلاش فکری و بدنی سخت، غذا بخورند و زندگی بکنند، پس اگر انسان وارد سرزمینی می شد که بی هیچ کار و تلاشی به هرچه می خواست می رسید، هرگز نمی توانست تمدنی بزرگ را پی ریزی کند و اگر در سرزمینی چشم می گشود که با بیشترین کار و تلاش راه به جایی نمی برد، سازنده تمدنی بزرگ نمی بود. بنابراین آریایی های ایران به سرزمینی سخت، بی آب و علف رسیدند که فرصت درونگرایی نداشتند و لحظه ای فراغت نداشتند که به هنر، ظرافت و عرفان کشیده شوند. اما در هند فراغتی است که موجب عالی ترین آثار ادبی، و لطیف ترین آثار معماری و عواطف عرفانی و بلند پروازانه ترین تخیلات انسانی گردیدند.

آریایی ها در ایران نیز به سه قوم بزرگ تقسیم شدند: ۱- قسمتی در شرق خراسان سکنی گزیدند (پارتیان) ۲- قسمتی در شمال غربی یعنی آذربایجان و کردستان (مادها) ۳- قسمت دیگر در اطراف فارس، مرکز و جنوب (پارسیان). اولین سلسله ی سلطنتی و امپراطوری را مادها به وجود آوردند و بعد

کوروش پارسی که از جانب مادر مادی بود سلسله ماد را بر انداخت و حکومت را به قبیله ژارسی که هخامنشیان وابسته به پارسیان بود منتقل کرد.

آیین مهر پرستی نیز جزء دین آریایی بوده است آریایی‌ها اصولاً خدایان طبیعت را می‌پرستیدند. مهر پرستی قدرت بیشتری در کنار خدایان داشته است. در ایران علاوه بر آیین مهر پرستی آیین‌های زیادی به وجود آمدند. از جمله زرتشتی، مانوی، مزدکی و غیره. میترا خدای آریایی نام داشت واهورامزدا خدای زرتشتی.

هرچند ممکن است زندگانی دینی ایرانی از بررسی‌های دقیق‌تر، یک دست و یک رنگ نباشد، ولی همه در زیر پوشش یک نام قرار گرفتند و آن زرتوشتره است. همه ی اسناد اصلی ایرانی به این نام شناخته شده است. این نام تنها چهره ی بزرگ دینی ایرانی پیش از اسلام است: این نام نخستین نام ایرانی است در تاریخ جهانی.

مهر پرستی

یکی از خدایان بزرگ در ایران باستان مهر یا میترا بود که مدت‌های مدید قبل از ورود دین زردشتی مورد پرستش اقشار مختلف مردم بود. مهر^۱ واژه ای برگرفته از زبان پهلوی اشکانی است که در زبان‌های سانسکریت و مادی میتر^۲ (میترا)، پارسی باستان میث^۳، اوستایی میثر^۴، پهلوی ساسانی میتر^۵ و سغدی میش^۶ خوانده می‌شود و اگر میترا/ مهر را واژه ای هند و اروپایی فرض کنیم، قدمتش تقریباً به ۳۵۰۰ پیش از میلاد مسیح می‌رسد (بونفاتنه، ۱۳۸۵: ۸۵).

میترا یا مهر ایزدی است با کارکردهای گوناگون و متفاوت که معلول جنبه‌های مختلف این ایزد، نزد اقوام متفاوت ایرانی است؛ «یعنی در یک سو پارسیان و در سو ی دیگر پارتیان و سغدیان» (سوندرمان، ۱۳۸۵: ۵۳۶) قرار دارند.

قدیمی ترین معنای مهر که شاید بتوان گفت اولین کارکرد این ایزد نیز می‌باشد، پیمان است. بویژه اگر توجه کنیم که در جوامع باستانی و اولیه شاهی انتخابی وجود داشته است، قابل درک و پذیرفتنی می‌شود که در چنین جوامعی مفهوم کلی قرارداد شکل گرفته باشد. یعنی افراد قبیله با هم

^۱ Mihr

^۲ Mitra

^۳ Miça

^۴ Miora

^۵ Mitr

^۶ Miš

گرد می آمدند و از میان خود یک نفر را که معمولاً شجاع تر بود، بر می گزیدند و به این صورت با هم پیمان وفاداری می بستند. «در مورد جامعه هندوآریایی مدارکی دال بر وجود سلطنت انتخابی در دست است» (اشمیت، ۱۳۸۵: ۴۰۸).

در هند باستان میترا غالباً با خدای دیگری به نام ورون^۱ همراه است و در مراسم نیایش معمولاً میترا - ورون یاد می شود. در توصیفاتى که از آنها به عمل می آید، آنها فرمانروایان کیهان و خدایان پدیدآورنده نظم در جهان هستند. این توصیف دلالت بر این نکته دارد که با پای بند بودن به قرارداد و پیمان است که مردمان با یکدیگر پیوند می یابند و همه طبقات یک جامعه با هم متحد می شوند. از سوی دیگر میترا ارتباطی صمیمانه و تنگاتنگ با شهریاری دارد. در ریگ ودا آمده است: «او^۲ چون ایزدی فراهم آورنده تمام خوراکیها، چون شاهی که پیمان اتحاد می بندد و چون سربازی که پاس می دهد و به کمین می نشیند و مانند زن پاکدامنی که تنها از شوهر خود کام می گیرد، ساکن زمین است». این مصرعها متضمن این نکته هستند که وظیفه تامین خوراک از وظایف شاهی است و این بخوبی با پیمان و صلح و اتحادی که تضمین کننده رفاه و نیک بختی است سازگار و موافق می باشد. شاه برای مردمان امنیت و آسایش به ارمغان می آورد و مردم نیز به او خراج می پردازند و از این طریق او را در امر پادشاهی حمایت می کنند. «این مسئله شاید اشاره ای باشد به معنای دوگانه هیتامیترا^۳: شاه چون سرباز، مردم خود را حمایت می کند و مانند زنی وفادار، هم پیمان خود را با سازش با سومین طرف فریب نمی دهد» (اشمیت، ۱۳۸۵: ۴۱۷-۴۱۸).

مهر که از سویی حامی و پشتیبان آنانی است که پیمان را رعایت می کنند، از سوی دیگر دشمن آشتی ناپذیر و سنگدل پیمان شکنان و آنانی است که به پیمان خود وفا نکرده و عهد شکنی می نمایند. بنابراین او، ایزد نظم اجتماعی است که همه طبقات جامعه را با یکدیگر متحد می سازد؛ یعنی او حامی کسانی است که نظم و راستی را رعایت و همیشه به پیمان خود عمل می کنند و از سوی دیگر دشمن با پیمان شکنان است و در این راه تا آن میزان با آنها مبارزه می کند که آنها را از میان بر دارد. «اگر خانه خدا یا دهخدا یا شهریان یا شهریار مهردروج^۴ باشد، مهر خشمگین آزرده، خانه و ده و شهر و کشور و بزرگان خانواده و سران روستا و سروران شهر و شهریاران کشور را تباه کند» (اوستا، ۱۳۷۵: مهریشت، کرده پنجم: بند ۱۷).

^۱ Varona

^۲ (آگنی). در ریگ ودا آگنی خدای آتش یا با صفت آتش ذکر شده یا با ایزد میترا همذات انگاشته شده است.

^۳ Hitāmitra

^۴ پیمان شکن

هنگامی که پیمانی بسته شد، می‌بایست به آن پیمان وفادار ماند؛ چه آن پیمان با یک درست کردار خوب آیین باشد، چه با یک دشمن بدکردار، در هر صورت می‌بایست به آن عهد وفا کرد. زیرا پیمان «با هردوان درست است؛ خواه با دروند، خواه با اشون» (اوستا، ۱۳۷۵: مهریشت، کرده یکم: بند ۲). این مسئله ای است که همه آدمیان می‌بایست به آن عمل نمایند؛ از جمله سربازان، که محافظان و پاسداران سرزمین هستند. بویژه آنجا که یک ارتش سالار با سربازان زیر فرمان خویش چنین رفتاری کند. «و عیب ارتشیان، ستم و آزار و پیمان شکنی (مهر دروجی) و نابخشایندگی و خشونت و تکبر و تحقیر است» (تفضلی، ۱۳۶۴: ۵۸/۸). اما بالاترین خیانتی که یک ارتشی به سبب بدعهدی می‌تواند مرتکب شود، نسبت به شاه و سرزمین خویش است. البته وفاداری به پیمان و وفای به عهد تنها مختص مردم و سربازان نیست، بلکه از مهمترین وظایف شاه نسبت به مردم سرزمینش نیز می‌باشد؛ زیرا با وفای به پیمان، صلح و امنیت و رفاه برای مردم تامین می‌شود و آنان نیز با فراغ بال به حرف و صنایع گوناگون مشغول می‌شوند و میزان تولیدات، افزایش می‌یابد. در برابر، شاه نیز با مالیاتی که از ملت می‌گیرد از یک سو در آبادانی و از سوی دیگر از طریق سپاهیان در حفظ و حراست کشور می‌کوشد. بنابراین می‌توان گفت «که نه تنها رفتار با مردم بیگانه که کشور با آنها متحد شده و پیمان صلح بسته است، بلکه رفتار با مردم خویش نیز در این مقوله جای می‌گیرد. [زیرا] بی عدالتی داخلی نیز دقیقا همین نتایج را در پی دارد» (اشمیت، ۱۳۸۵: ۴۲۰).

مهر نه تنها داور و ناظر بر پیمان میان زمین است، بلکه در آسمان، درباره پیمان میان اهورامزدا و اهریمن نیز، او می‌بایست رای بدهد که چه زمانی آنها دیگر تعهدی نسبت به هم ندارند (اشمیت، ۱۳۸۵: ۴۲۲). او داوری پس از مرگ آدمیان را نیز به عهده دارد، درحالی‌که ایزدان سروش^۱ و رشن^۲ نیز او را در این کار یاری می‌دهند (اشمیت، ۱۳۸۵: ۴۲۲). بنابراین مهر «همچون دیده بان نافرینتی به هر سو نگاه {می} افگند و این چنین مهر ده هزار دیدبان دانای توانای نافرینتی» (اوستا، ۱۳۷۵: مهریشت، کرده دهم: بند ۴۶) در همه جا حضور دارد و در هر لحظه در حال داوری مردم و کاینات است. زیرا او مترادف راستی و نظم اجتماعی و گیلهانی است. او نگاهدار کسی است که دروغ نگوید و پاسدار و پشتیبان آنهایی است که دروغ بکار نبرند (اوستا، ۱۳۷۵: مهریشت، کرده بیستم: بند ۸۰). به همین دلیل است که شاهان ایران باستان، خصوصا هخامنشیان - بویژه داریوش بزرگ - خود را حامی راستی و درستی می‌دانند و به دلیل برهم خوردن نظم اجتماعی به واسطه پراکنده شدن دروغ و

^۱ Sraoša (=سرتوشه)

^۲ Rašnu

هرج و مرج و شورش های ناشی از آن، است که داریوش بزرگ در سنگ نوشته بیستون می گوید: «هورامزدا سرزمین مرا از سه چیز بپایاد؛ دروغ، دشمن و خشکسالی».

در مراسم آیینی که موبدان در آتشکده اجرا می کنند، گرفتن گرز مهر به عنوان نمادی برای نبرد با نیروهای اهریمنی است (هینلز، ۱۳۸۵: ۲۱۸). بنابراین کارکرد دیگر مهر جنگ و نبرد است. نبرد با نیروهای اهریمنی تا شکست نهایی بدسگالان و پیروزی مهریاوران. او همچنان که موجب پیروزی های فردی در مبارزه نفسانی می شود، سپاهیان و جنگاورانی را که در میدان نبرد، وی را برای پیروزی بر دشمن فرا می خوانند نیز یاری می رساند. ارتشیان و سربازان پیش از نبرد بر یال اسبان شان به پیشگاه مهر دعا می کردند و وی را فرا می خواندند. به همین سبب، بیشتر سرودهای مهریشت نیز درباره «جنگ میان کشورهایی است که یکی از آنان پیمان صلح را شکسته است. [زیرا] فرض شده است که طرف متجاوز جنگ را می بازد. چون ایزد مهر، پیروزی کسانی که (میترا) را حفظ کنند، تضمین می کند» (اشمیت، ۱۳۸۵: ۴۱۲). از سوی دیگر این ویژگی اشاره به اندیشه های دینی، تاریخی و اساطیری ایرانی دارد که پیوسته میان تاریکی و روشنایی، هورامزدا و اهریمن، راست کرداران و بدکرداران نبرد و ستیز بوده است (کومن، ۱۳۸۰: ۲۵). پیرو همین مسئله است که شاهان قبل از جنگ «همراه سرداران و خادمان خود پیرامون صف های جنگجویان مسلح می گشتند و به خورشید و مهر و آتش مقدس جاوید، نماز می بردند» (هینلز، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

مهر، تنها ایزد جنگ نیست، بلکه ایزد صلح میان کشورها نیز است. بنابراین «ای مهر! از توست آشتی و از توست ستیزه در کشورها» (اوستا، ۱۳۷۵: مهریشت، کرده هشتم: بند ۲۹). به همین سبب، صفت فراخ چراگاه^۲ در اکثر قسمت های مهریشت برای مهر به کار رفته است. زیرا او تضمین کننده صلح برای کسانی است که او را می پرستند و از پیمان تخطی نمی کنند.

در میانخدایان متعددی - خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و باد - که هردوت (۱۳۵۰: ۱۰۴) بر می شمارد و می نویسد که ایرانیان به آنان هدایا تقدیم می کردند، این خورشید یا مهر بود که به تدریج بالاترین مقام را می یابد. او دهیوپتی^۳ آسمانی است (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۳۶). مهر در ابتدا به خاطر آموزه های زردشت، که گاو و خورشید را بدترین چیزهایی می دانست که می توان به چشم دید (اوستا، ۱۳۷۵: یسنه، هات ۳۲: بند ۱۰) و به علت قربانی های خونین گاو که در مهرابه ها و غارهای

^۱ پیمان

^۲ Vourugaoyaoiti

^۳ Dahyupati (= سرور سرزمین)

تاریک انجام می پذیرفت، مورد نکوهش قرار می گرفت. مدتی پس از مرگ زردشت، پذیرش بغان از جمله مهر و کارهایی که زردشت محکوم کرده بود، آغاز شد و مقام و جایگاه مهر آنچنان رفیع و بلند می شود که در مهریشت او همانند اهورامزدا، ایزد هستی بخش توانا (اوستا، ۱۳۷۵: مهریشت، کرده ۲۵ و ۶۹) و در موارد متعدد توانایی های اهورامزدا نیز به او نسبت داده می شود (تیمه، ۱۳۸۵: ۵۵۴). رتبه و مقام او در اوستا تا آن درجه بالا می رود که اهورامزدا می گوید: «بدان هنگام که من مهر فرخ چراگاه را هستی بخشیدم، او را در شایستگی ستایش و برازندگی نیایش، برابر با خود بیافریدم» (اوستا، ۱۳۷۵: مهریشت، کرده یکم: بند ۱). بنابراین پرستش مهر نه تنها اعتقادات مربوط به گذشته آریایی ها را به مخاطره نمی اندازد، بلکه به «کارکرد درست کالبد اجتماعی و جامعه و فرمانبرداری از آداب و آیین های زردشتی {نیز} کمک می کند» (کلنس، ۱۳۸۵: ۳۰۴).

زردشتی گری

زمان زردشت و دین زردشتی به طور قطع و یقین تعیین نشده و ایران شناسان تاریخ های مختلفی را در این رابطه ارائه کردند. بعضی همچون دارمستتر براساس یکی از منابع مجعول پهلوی، ۲۵۸ سال قبل از یورش اسکندر را سال ظهور زردشت تعیین می کنند. بعضی مانند نیولی و بویس قدمت آن را به هزاره ۲ ق.م. می رسانند و مکان زردشت را نیز نواحی شرق ایران، به طور خاص سیستان و نواحی مجاور هندوکش و بلخ می داند (نیولی، ۱۳۸۱: ۲۰۷-۲۳۲؛ بویس، ۱۳۸۶: ۱۷). این دین به همراه شاخه های دیگرش، نظیر مهرپرستی و زورانی گری، برای بیش از هزار سال، از حدود ۶۰۰ ق.م. تا ۶۵۰ م.، از ادیان مورد پرستش ایرانیان بود ولی از زمان ساسانیان (۲۴۰ م.) دین رسمی شاهنشاهی شد.

فعالیت های کرتیر موبد دوران ساسانی (= شاهپور اول، هرمز اول، بهرام اول و بهرام دوم) در رسمیت بخشیدن به دین زردشتی و گسترش این دین و مبارزه با ادیان دیگر نقش مهمی ایفا نمود. او مبارزات خود علیه مسیحیان، بوداییان، مانویان و .. را در سنگ نبشته خود در کعبه زردشت چنین بیان کرده است: «... و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بریست و گریزان شد و یهود و شمن و برهمن و نصارا و کریستیان و مغتسله و زندیق در شهر زده شدند و بتها شکسته شدند و لانه دیوان ویران شد و گاه و نشستنگه ایزدان شد» (رضی، ۱۳۸۲: ۲۱۵)

در همین زمان شاهپور اول ساسان، مانی، دین خود را که آمیزه ای از زردشتی، مسیحیت و بودایی بود عرضه کرد. اگرچه این دین با اقبال زیادی مواجه شد و هرچند وی کتاب شاهپورگان خود را به شاهپور اول ساسانی تقدیم نمود ولی در زمان شاهان بعدی ساسانی و با قدرت یابی بیشتر کرتیر، در نهایت وی به دست موبدان ساسانی، محکوم و کشته شد. البته جا دارد اشاره شود با کشته شدن وی و پیروانش، این آیین از میان نرفت و به حیات خود در هم در ایران و هم در سرزمین های دیگر در شرق در ترکستان و در غرب در امپراتوری روم ادامه داد.

سپس در دوره کواذ/ قباد اول، در پی قدرت گیری زیاد روحانیان زردشتی و اشراف و دخالت آنان در ارکان حکومتی و از سوی دیگری وضعیت نامساعد واستریوشان و هتخششان (کشاورزان و کسبه) در این زمان و فحط و غلا، موجب برآمدن مزدک (مصلح دین زردشتی) شد. کواذ اول به دلایل مختلف از این جنبش برابری خواهانه استقبال کرده بود از جایگاه شاهی بر کنار گردید. مزدک و پیروان او در زمان خسرو اول، انوشیروان محاکمه و کشته شدند و این جنبش دینی-اجتماعی به شدت سرکوب شد. چون این کار در زمان خسرو اول انوشیروان اتفاق افتاد، در منابع زردشتی خسرو اول به انوشیروان عادل مشهور شد.

اردشیر بابکان برای تقویت پایه های آیین زرتشت به عنوان دین رسمی، افزون بر رویارویی با پاره ای مراکز و کانون های دینی که بر پایه نامه تنسر در پی پراکندگی سیاسی پدید آمده بودند، در جهت تدوین و گردآوری اوستا کوشید. او تنسر، روحانی مشهور زرتشتی در آغاز دوران ساسانیان را مأمور جمع آوری کتاب اوستا نمود (بویس، ۱۳۸۶: ۱۳۳ و ۱۳۴).

اوستا مهم ترین کتاب دینی زرتشتیان است که شامل پنج بخش: یسنا، یشت ها، وندیداد، ویسپرد و خرده اوستا می شود. گائها، سروده های زرتشت در بخش یسنا قرار دارد. زرتشت خدایان ایرانی را به دو گروه اسوره/ اهوره ها و دئوه/ دیوها تقسیم کرد که دئوه ها شایسته پرستش نیستند. به طور کلی در این دین، عالم از دو اصل روشنایی و تاریکی ناشی شده است. این دو اصل با یکدیگر به نوبت در منازعه هستند. اهورامزدا (اهورای خردمند) بزرگترین اسوره است؛ او خالق بزرگ است که به یاری ارته/ اشه (نظم جهانی و راستی)، جهان را پایدار نگاه می دارد. به اهورامزدا شش وجود مجرد کمک می کنند که موسوم به امشاسپندان هستند. اهورامزدا که نیکی مطلق است و هیچ چیز شری در وی وجود ندارد، به یاری امشاسپندان (مظاهر عناصر هفت گانه آفرینش شامل: ارته وهیشت/ اردیبهشت، هئورتات/ خرداد، امرتات/ مرداد، خشتریته/ شهریور، وهومن/ بهمن و سپندارمذ/ اسفند) و به همراه

ایزدان سروش، رشن، مهر و .. بر گیتی (=جهان مادی و دیدنی) و مینو (=جهان معنوی و نادیدنی) نظارت می‌کند. ارته/ اشه نیروی زندگی است که از اهورامزدا سرچشمه می‌گیرد و در برابر دروغ/ دروغ (= برهم زنده نظم کیهانی)، منشعب از انگره مینو/ اهریمن قرار دارد.

بعد از آن‌ها و پایین تر از آن‌ها وجودهای مجردی هستند که یزت نام دارند. تعدادشان زیاد است با اینحال سی تن از آن‌ها مشهورتر هستند که هر یک از روزهای ماه به آن‌ها اختصاص دارد. بعد از آن‌ها نیز وجودهایی هستند که فروشی خوانده می‌شوند که هر کدام از آن‌ها حکم ملکی دارد که حافظ انسان هستند. اینان لشگر اهورامزدا هستند. اهریمن نیز لشکری دارد که کار آن‌ها این است که نگذارند خوبی پیشرفت کند (مشکور، ۲۵۳۷: ۱۴۰-۱۰۰). بدین گونه، در جهان بینی مزدایی، جهان میدان نبرد میان خیر (= سپنتامینو/ روان نیک) و شر (= انگره مینو/ روان بد) است (پوردادو، بی تا: ۷۲). اما در پایان جهان، اهورامزدا/ نیکی بر اهریمن/ بدی پیروز خواهد شد.

در این دین به زندگانی دنیوی توجه شده و زهد و گوشه نشینی در آن جایگاهی ندارد. پیروان، رسالت این پیامبر، تنها معنویات نیست، بلکه بهبود زندگانی مادی نیز دارای اهمیت است. به ویژه این که زردشت، به آباد کردن زمین و کشاورزی اهمیت زیادی داده است. «بی گمان این پادشاه آرمانی را به تن و جان کسانی ارزانی می‌داری که با منش نیک کار می‌کنند و در پرتو اشه، آموزش خرد نیک تو را به درستی پیش می‌برند و برای پیشرفت جهان می‌کوشند» (اوستا، هات ۳۴، بند ۱۴).

زردشت مفهوم اهورامزدا را از سنت هندوآریایی اتخاذ کرد ولی بدان ابعاد جدیدی بخشید. اهورامزدا آفریدگار سرتاسر گیتی است، البته مینوی شر نیرویی مستقل از اوست. با به رسمیت شناختن اصل شرارت و تصدیق اثربخشی او در جهان آفرینش، به ویژه در انسان، زردشت توانست از چشم اندازی کاملاً متفاوت رویدادهای عالم را تفسیر کند. او به جای این که از سرنوشت روح فردی پس از مرگ سخن بگوید، فرجامی برای کارعالم ترسیم کرد که با داوری همگانی تکمیل می‌شود. بدینگونه، مهم‌ترین اقدام زردشت، دگرگونی دین کهن و تاکید بر جنبه‌های اخلاقی و آئینی است (بویس، ۱۳۸۶: ۴۱-۵۴).

از تعالیم این دین این است که روح فانی نیست و پس از مرگ، روح او به حضور سه داور میترا- سروش و رشن محاکمه می‌شود. اعمال خوب و بد او در ترازوی سنجیده می‌شود. اگر اعمال روح او نیکوکار است او از پل چینوت می‌گذرد و به بهشت وارد می‌شود و اگر بد است سرای درد و محن می‌شود. اما اگر اعمال او مساوی باشد سرای همستگان می‌شود تا منتظر قیامت باشد.

نزدیک قیامت را سوشیانس خبر خواهد داد که ناجی عالم است و ارواح را زنده کرده و محاکمه آخری خواهد پرداخت. بعد سیلی از فلز گداخته روی زمین را فراخواهد گرفت و اهورامزدا و اهریمن نبردی در می گیرد که پیروزی با اهورامزداست و برای رستگاری بعد از مرگ و هرکس به اندازه خود به اهورامزدا کمک نماید، باید از سه اصل اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک پیروی کند (مشکور، ۲۵۳۷: ۲۶۰)

زروانی گری

زمان که دیرزمانی در نزد ایرانیان باستان به خدای زروان تعبیر می شد، حاکم بلامنزاع آسمان و جهان بود. «قدرت زروان با گردش آسمان پیوستگی دارد [و او] گردش آسمان را تنظیم و اندازه گیری می کند» (شهرستانی، ۱۳۵۸: ۳۷۳). به همین جهت عده ای از ایران شناسان بر این باورند که نام انتزاعی زروان در واقع معرف آسمان است که گاهی سپهر نیز خوانده می شود (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۴۰). تعالیم زروانی و اندیشه های جبری وابسته به آن در کتاب های پهلوی «بُندَه‌شَن» «گزیده های زادسپهرم» و «دادستان مینوی خرد» دیده می شود، اما در این آثار سخنی از اسطوره ی زروانی آن گونه که در منابع خارجی - مانند منابع یونانی، مسیحی، ارمنی و... - به آن پرداخته شده، نیامده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۹۸).

در این اسطوره زمان بی کران / زروان اکرانه سرچشمه ی نیکی و بدی (هرمزد و اهریمن) است و چون بی خواست او بدی با نیکی توامان و همزمان پدیدار شد، پس زروان از خود زمان کرانمند / زروان درنگ خدای - دوران نبرد نیک و بد - را پدید آورد تا عمر اهریمن به آخر رسد. بدین گونه زروان، بخت / سرنوشت گیتی را رقم می زند، بی آن که با آن (فره) اینهمان باشد؛ جز آن که زروان زمان است و هرکس نصیب خود را از بخت و فره در جریان گذشت زمان به دست می آورد (مسکوب، ۱۳۸۱: ۳۸۷).

بدین ترتیب، زمان / زروان منشاء همه چیز است. «زروان خدای قدیم، پدر اورمزد و اهریمن بود و او را نه تنها زمان بی کران می دانستند که او را قضا می نامیدند» (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۹۲). «... او خدای مرگ، خدای داور، خدای قرار و نظم، خدای تاریکی و روشنی و خدای سرنوشت است» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

پیروان زروان با بدعت در دین زردشتی، بر این باور بودند که عالم آزلی است و خلق آن را انکار می کردند و زروان را به عنوان زمان کرانه مند حاکم بر سرنوشت انسان می دانستند، به طوری که هرگونه اختیاری از وی سلب می شد (زهر، ۱۹۷۵: ۱۸۶-۱۸۸).

بدین گونه زندگی انسان از ابتدا تابع بخت است و او مجبور است از قانون و جبر سرنوشت بی چون و چرا پیروی کند. «زروان با در دست داشتن اختیار روز و شب و سال و ماه که جزئی از وجود خودش هستند، در هر دم کار جهان و از جمله رفتار انسانها را تنظیم می کند و در قالب خدای بخت، هر چیز و هرکس را در مدار از پیش تعیین شده نگاه می دارد. .. [بدین ترتیب] نظم جهانی فقط جاری شدن مشیت زروان خدای زمان است که فارغ از خوبی و بدی و بالاتر از کشمکش های اورمزد و اهریمن است. تنها معارض این مشیت آست که گاهی تخم خواسته یا اشتیاقی را در دل انسان می کارد» (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۱).

مجوی آز و از دل خردمند باش به بخش خداوند خرسند باش

(فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵: ۲۰۰)

این باور در میان ایرانیان باستان رایج بود. «در زمان پارتها زروان یک اصل ساده ی انتزاعی نبود، بلکه همچون خدایی فعال بوده است» (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۳۰۹) و زروانیسم صورت عادی زرتشتی گری در عهد ساسانیان بود (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۴۸۹). رواج روزافزون اندیشه زروانی که اعتقاد به جبر و تقدیر را در اذهان زمزمه می نمود، به گونه ای بود که همراه با رشد تفکر بدینی نسبت به دنیا، محتوای برخی از رسالات و اندرنامه های این عصر را به خود اختصاص داد (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۵۶۹). زهد و کناره گیری از دنیا که نشانی از تأثیرات آیین های عرفانی بر مردم ایران بود، شور و نشاط اولیه را از بین برد و دلمردگی و یأس را حاکم ساخت. از سویی اعتقاد به جبر چنان شیوع یافته بود که حتی در سخنان پادشاهی چون خسرو دوم نشانی از آن یافت می شد. عقیده جبری رواج گرفت و جبر موجب سستی اعتقاد شد. رشد این تفکر تا بدانجا بود که پارسیان، خود از زوال ملک خویش سخن می راندند و نشان آن را در وقوع زلزله ها و طوفان ها می جستند (دوش گیمن، ۱۳۸۵: ۲۹۰).

بدین ترتیب، این باور آن چنان در رگ و پی مردم این سرزمین جاری و ساری بوده است که شاید بتوان یکی از عمده دلایل شکست سپاه ایران از مهاجمان عرب مسلمان را در همین مسئله جستجو نمود. این مطلب به نوعی در شاهنامه ی فردوسی نیز بازتاب یافته است. رستم فرخ زاد سردار

سپاه ساسانی در نامه ای که برای برادرش فرستاده است همه ی امور جنگی و پیروزی و شکست در آن را از تقدیر و بخت می داند و آسمان یا به عبارتی جبر زروانی- زمانی / الهیاتی را در سرنوشت خود مقدر می داند.

چنین بی وفا گشت گردان سپهر	دژم گشت وز ما ببرید مهر
ز راز سپهری کس آگاه نیست	ندانند کاین رنج کوتاه نیست
چو بر تخمه ای بگذرد روزگار	چه سود آید از رنج وز کارزار
ترا ای برادر تن آباد باد	دل شاه ایران به تو شاد باد
که این قادسی گورگاه منست	کفن جوشن و خون کلاه منست
چنین است راز سپهر بلند	تو دل را به درد من اندر میند
دو دیده ز شاه جهان برمدار	فدی کن تن خویش در کارزار
که زود آید این روز اهرمنی	چو گردون گردان کند دشمنی

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۸۶۵)

بدین گونه، انسان در این باور چون راه به جایی ندارد، مجبور است آن چه را که پیش می آید به صورت بخت خویش و اراده ی غیرقابل تغییر زروان بپذیرد (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۲). بنابراین بهتر است با زمان درنیفتد زیرا این زمان ناپایدار است و هر دم آن چه را که می خواهد بدون در نظر گرفتن استحقاق و لیاقت آدمی به افراد می دهد. در مینوی خرد آمده است همخوانی دارد: «... آگاه باش و بدان که کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر پیش می رود که خود زروان فرمانروا و درنگ خداست، به گونه ای که در هر دوره ای برای هرکسی مقدر شده است که آن چه لازم است بیاید، به همان گونه که آن چیز بر او می رسد» (مینوی خرد، ۱۳۷۹: فصل ۸، ۱۱-۲۶). و مینوی خرد پاسخ می دهد: «مرد کاهل و نادان و بد هنگامی که بخت با او یار شود، کاهلیش به کوشش همانند شود و نادانیش به دانایی و بدیش به نیکی. و مرد دانا و شایسته و نیک هنگامی که بخت با او مخالف است، داناییش به نادانی و ابله‌ی تغییر می یابد و شایستگی اش به ناآگاهی و دانش و هنر و شایستگی اش بی تحرک جلوه می کند» (مینوی خرد، ۱۳۷۹: فصل ۵۰، ۷-۱).

با بخت و تقدیر نمی توان مبارزه کرد و عاقبت آن چه که بخواهد بیفتد، انجام می پذیرد. «پرسید دانا از مینوی خرد که به خرد و دانایی با تقدیر می توان ستیزه کرد یا نه؟ مینوی خرد پاسخ داد که

حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی هم با تقدیر نمی توان ستیزه کرد» (مینوی خرد، ۱۳۷۹: فصل ۵، ۹-۲۳).

ادیان غیر ایرانی

از میان ادیان غیر ایرانی سه دین از تمدن های بین النهرین، یونان و هند مورد بررسی قرار گرفتند. این سه دین در دوره های مختلف بیشترین تعامل را با ادیان ایرانی داشتند، بنابراین، از میان ادیان مختلف آن ها گزینش شدند و در این جا به اختصار مورد بررسی قرار گرفتند.

آیین های بین النهرینی

منظور از تمدن بین النهرین، تمدن های باستانی است که از نیمه هزاره چهارم تا نیمه هزاره اول ق.م. میان دو رود دجله و فرات مستقر بودند. آن شهر دولت ها به نام های تمدن سومری، اکدی، بابلی و آشوری خوانده می شود. ساکنین بین النهرین همانند دیگر مردم اعصار این دوران بقایای آئین توتم رواج فراوان داشته و آنان عقاب و گاو نر و شیر را مقدس می دانستند و جان پرستی در میان آنان احترام ویژه ای یافته بود. مردم بین النهرین بر این باور بودند که ارواح بطور کلی در خورشید و ماه و ستارگان مکان و منزل دارند که بتدریج اینها برایشان همانند خدایان نمودار گردیدند. هر یک از شهرها خدائی مخصوص بخود داشت و خدای محلی زن بود.

به همین منوال و بر همین قیاس خدایان اراضی دهات و شبانان، در حاشیه رودها و نهرها جای خود را به معبودهای سماوی دادند که روشنایی فلکی در بالای سر ایشان تابان بود و در شهرها به صورت موجودات متعال روحانی و متجسم در معبد درآمدند و در آن جا شوراها ی خدایی مرکب از خدایان متعدد به ظهور رسید که آن ها گاهی با یکدیگر به صلح و گاهی به عشق و محبت و گاهی به بغض و کینه به سر می بردند و به تدریج تعداد آن ها افزون از حد حساب و بیرون از میزان شمار گردید(ناس، ۱۳۷۲: ۶۶).

نخستین مجموعه خدایان متعدد در عهد سومریان به ظهور رسید چند تن از مهمترین های آنان شامل آنو، انلیل، بابار/ شمش، ائا/ انکی، نینتود/ ایشتار(خدای مونث و مادر کل) می شود. در میان تمام خدایان، خدای خدایان ایشتار از همه معروف تر شد و تقریباً در همه جا مورد پرستش عام و خاص بود. لازم به ذکر است که پرستش این الهه مادر به سرزمین های دیگر نیز ورود کرد و حتی در ایران نیز

در برابر آن تاب مقاومت نیاوردند و در زمان هخامنشیان با نام آناهیتا در کنار اهورمزدا و میترا مورد پرستش بود(ناس، ۱۳۷۲: ۶۶). اما از میان خدایان متعدد، به تدریج بزرگ‌ترین رقیب ایشتار، مردوک شد. مردوک خدای شهر بابل - به مدت دو هزار سال یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان آن روز- بود. آفرینش انسان در اساطیر بین‌النهرین برعهده کهن‌مادر اولیه یعنی نامو^۱ و بانوی زاینده یعنی نین‌هورساگ یا نین‌تو^۲ است. نام دیگر او ننماخ^۳ به معنای بانوی برگزیده است. از شواهد بر می‌آید که نام وی در اصل کی^۴ - الاهی زمین - و آن^۵ - خدای آسمان - را شوهر او می‌پنداشتند(کریمر، ۱۳۸۳: ۸۳).

در اسطوره آفرینش بابل که بر الواح گلی به خط میخی آگدی نقل شده است، فلسفه آفرینش انسان خواست خدایان و نیازشان برای خدمت شدن و پرستیده شدن ذکر می‌شود. خدایان به غذا و نوشیدنی احتیاج دارند و انسان باید برایشان فراهم کند. در لوح ششم که مختص آفرینش انسان است، این خواسته به گوش خدای خدایان، مردوک، می‌رسد. مردوک برای آفرینش علاوه بر گل به خون و استخوان نیاز دارد. اِثا^۶ به او می‌گوید یکی از خدایان باید بمیرد تا مواد لازم برای آفرینش انسان فراهم شود و خدایی که سزاوار مرگ بود، کینگو^۷ بود که به دلیل توطئه علیه خدایان، گناهکار بود. اِثا کینگو را می‌کشد. مردوک گل را با خون کینگو و با آب دهان دیگر خدایان به هم می‌آمیزد و انسان را از آن می‌سازد تا وظایف خدمتگزاری را برای خدایان انجام دهد. یا به روایتی دیگر، اِثا به همراه ایزدبانوی تازه متولد شده، نینتو^۸ با ملاطی که مردوک آماده کرده انسان‌ها را شکل می‌دهند. در لوح مذکور، مردوک خطاب به ایزدبانو اِثا می‌گوید: «از خون خودم خواهم گرفت و از استخوانم شکل خواهم داد، انسان را خواهم ساخت... انسان را خواهم ساخت که [بر زمین] ساکن گردد، بگذارد پرستش خدایان برقرار شود، بگذارد برای خدایان معابدی [ساخته] شود». خون خدا به عنوان اصل حیاتی جای خود را در اساطیر عبری به دم خدایی می‌دهد که در بینی آدم دمیده می‌شود و به او جان می‌بخشد(رسولی طالقانی، ۱۳۹۲: ۳۱).

^۱ Nammu

^۲ Nintu

^۳ Nanmakh

^۴ Ki

^۵ An

^۶ Ea

^۷ Kingu

^۸ Nintu

بابلی‌ها به قصد آن که از برکات و تعمت‌های زندگی بهره‌ور شوند، به کاهنان و پیشوایان دینی خود متوسل گشته و در امور مانند قربانی‌ها و افسون‌ها و نمازها و دعاها و مطالعه ستارگان از آن‌ها یاری می‌جستند و در هنگام عبادت و خضوع به آواز و سرودهای دلپذیر موسیقی می‌پرداختند. اگر خدایان از این دعاها و نمازها با انسان‌ها مهربان نمی‌شدند، آن‌گاه به ناچار افسون‌هایی را به کار می‌بردند تا در مزاج خدایان موثر شود. کاهنان نه تنها دعا و نماز به درگاه خدایان می‌کردند بلکه افسون‌هایی را نیز می‌دانستند تا ارواح شیاطین را شریر و خدایان موذی را از بدن شخص دیوزده خارج نمایند. حتی بعضی از آنان در تغییر رویا متخصص بوده و پیشگویی می‌کردند (ناس، ۱۳۷۲: ۷۴-۷۶).

لازم به ذکر است دین‌های ایرانی معرف تلفیق میان دین آریایی نخستین با دین‌های بومی نجد ایران و بین‌النهرین است. برخی از ویژگی‌های دین‌های بین‌النهرینی به دین ایران نفوذ کردند. از جمله «مظهر خویشکاری‌های سه طبقه بودن مهر و ناهید در اوستای نو و کتیبه‌های متاخر که بین‌النهرینی به نظر می‌رسد. همچنین تقسیم قدرت میان دو نیروی متقابل و دشمن (یعنی خدایان و دیوان) نیز با ساخت‌های بین‌النهرینی نزدیک است» (بهار، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۰).

آیین یونانی

بومیان باستانی شبه جزیره که افرادی ساده و ابتدایی بودند، هر کدام در محلی جداگانه گرد آمده و به سبک و سیاق خود ارواح موهوم و قوای طبیعت را می‌پرستیدند. انواع قوای بارور جهان را عبادت می‌کردند و رسوم و تشریفات گوناگون برای خود ترتیب داده بودند به انواع امور سحری و ایمان به تابوها و پرستش ارواح اموات / آنیمیزم می‌پرداختند. با ورود مهاجمان شمالی به یونان، وحدتی در اسامی خدایان پدید آمد. از آن پس خدایان بزرگ هر کدام به لقب یکی از قوای محلی ملقب گردید. و همان اعمال و رسوم و نیز اساطیری که بومیان قدیم برای معبودهای خود درست کرده بودند به صفات و خواص این خدایان جدید اضافه شد (ناس، ۱۳۷۲: ۷۹). بدین گونه، دین حاکم بر دولت شهرهای یونانی، طبیعت و مظاهر طبیعی بود. خدایان نرینه و مادینه فراوان که بر سرنوشت انسان حاکم بودند که مرگ و زندگی انسان‌ها در دست آنان بود.

از میان خدایان گوناگون اَلْمپ، زِئوس، تواناترین خدایان یونان بود که او را ربُّ النوع آسمان، باران و تُندر می‌دانستند و معتقد بودند که سلطنت و همچنین خوش بختی و بدبختی انسان‌ها از

اوست. هرا، مادر خدای قدیمی مورد پرستش بومیان، همسر زئوس و پشتیبان ازدواج است. آپولون خدای موسیقی، طاعون، نور خورشید و تازگی بود و آرتمیس خواهر دوقلوی او در عین حال که شکارچی بود نگهبان حیوانات وحشی هم بود. دمتر، خدای کشاورزی و برداشت بود. او عامل مرگ گیاهان در زمستان بود. دختر او پرسفون که با هادس عروسی کرد موجب ناراحتی او شد. این غم او باعث شد گیاهان خشکیده شوند. او هر سال در بهار با دخترش دیدار می کند و برای همین گیاهان دوباره در بهار سبز می شوند. دینوسوس، خدای شراب، طبیعت و آزادی بود. هرمس، خدای تجارت و دزدان بود. هرمس پیام رسان خدایان به عالم مردگان نیز بود. پوسیدون، برادر زئوس خدای دریا بود. او با تبدیل شدن به شکل گاو می توانست زلزله درست کند (ناس، ۱۳۷۲: ۸۳).

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که یونانیان به دلیل روابط مختلفی که با ایرانیان داشتند از باورها و اندیشه‌های دینی ایرانیان نیز متأثر شدند. نخستین نمود چنین تاثیراتی در تفکرات فیثاغورث یافت می‌شود. چرا که وی در بابل شاگرد زرتشت بود و بسیاری از آرای او تحت تاثیر تعالیم زرتشت شکل گرفت (بنونیست، ۱۳۷۷: ۴). همچنین، فرسید با الهام از زروان در اندیشه‌های ایرانی، به الهه کروئوس پدر زئوس و متضمن زمان بیکران بود، درست همانند زروان که پدر اهورامزدا و نماینده ی زمان بیکران بود (خراسانی، ۱۳۷۰: ۲۱۹). از سوی دیگر، آناکسی ماندرا با الهام از سه اصل پنداریک، گفتارنیک و کردار نیک، درجات اشخاص روحانی را معدل ستاره، ماه و خورشید معرفی میکند. چرا که در مینوی خرد هم هریک از سه اصل پندار، گفتار و کردار نیک با ستارگان، ماه و خورشیدی معادل دانسته شده است. (همان، ۱۳۸-۱۳۲) هراکلیتوس نیز در اصول حکمت خود، از برخی اصول زرتشتی تاثیر پذیرفته است؛ چنانکه نظام جهانی را به آتش تشبیه کرده است که هم در حال جریان است و هم در حال دگرگونی. در جایی دیگر، آتش را همتای همه موجودات و فرمانروای همه چیز دانسته شده است. وی اعتقاد داشت آتش در دوره‌های متناوب، جهان را سوزانده و دوباره زنده می‌کند. مشابه چنین باوری در بندهش یافت می‌شود؛ از طرف دیگر، هراکلیتوس به برابری و ارتباط آتش با اشته و اداره آت به وسیله عدالت اعتقاد داشت. شاید وی در بیان این عقیده، تحت تاثیر مغان و نظریات صریح آنها مبنی بر ذات آتشین روح بوده است (الیاده، ۱۳۶۵: ۴۶). هراکلیتوس بر کشاکش میان اضداد و جنگ اریس یا پولموس نیز تاکید نموده است؛ بنابراین وحدت را زاییده ی جنگ پیوسته میان اضداد و هماهنگی جهان را ناشی از این جنگ دانسته است. درست مانند عقاید و اصول زرتشتی مبنی بر جنگ طولانی و پیوسته میان اهورامزدا و اهریمن. افلاطون نیز نیز بر جدایی و تفاوت بین دوجهان متضاد خیر و شر تاکید کرده

که آگاهی او بر گرفته از عقاید ثنویت مغان می‌باشد. پلوتارک به بنیاد کیهان شناسی زرتشتی و دوگانگی و ثنویت اشاره داشته است (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۳۸-۳۱)

هندوییزم

هندوئیسم شکل تکامل یافته آنیمیسیم است و به همین دلیل بنیانگذار آن شناخته شده نیست. این آیین گونه ای فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و ریاضت همراه شده و در تمدن و حیات فردی و جمعی مردم هندوستان نقش بزرگی داشته است. ادیان هندویی متنوع و گسترده هستند. مذاهب و نحله‌های مختلف هندویی با اشکال متفاوت و متنوع دین ورزی در کنار هم به رواج اندیشه های خود می پردازند.

در وداها، نام مجموعه ای از خدایان مطرح شده است بدون آن که تعداد آن‌ها به طور کامل مشخص باشد. گاه شماره آن‌ها ۳۳ ذکر شده است که براساس منزلگاه آن در ۳ گروه یازده تایی طبقه بندی شده اند: خدایان آسمان از قبیل میترا و ورونا؛ خدایان فضای میانه مانند ایندرا و ماروت‌ها، و خدایان زمین مانند آگنی و سوما (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). اگرچه به تدریج خدایان دایوس پیتارا/ خدای پدر و پریویوی ماتارا/ خدای مادر و میترا/ خدای بخشش و مکارم اخلاقی مقام شامخ باستانی خود را از دست می دهند و خدایان نرینه و مادینه ای که مظاهر طبیعتند، جای آن‌ها را می گیرند (ناس، ۱۳۷۲: ۱۳۵).

رودره که در بدو تاریخ صورتی از خدای شیواست که بعدها در نزد هندوان محل عبادت قرار گرفت؛ او هم کشنده است و هم نجات دهنده؛ وایو خدای باد، سوریای خدای پرتو آفتاب و ساویتا خدای شعاع آفتاب و ویشنو پروردگار آفتاب (ناس، ۱۳۷۲: ۱۳۷).

با این همه، کیفیت پرستش این خدایان و چگونگی اعتقاد به آن‌ها که گاه همچون آگنی ارتباط نزدیکی نیز با پدیده های طبیعی دارند، روشن نیست. این باور وجود ارد که به تدریج مرحله ابتدایی پرستش که همان پرستش قوای طبیعی است، به صورت های عالی تر یعنی خدایان متعدد تشخیص یافته است. در این مرحله ارتباط تنگاتنگی بین خدایان و نیروهای طبیعی وجود دارد و یا به عبارت دیگر، آن‌ها نمود نیروهای گوناگون طبیعت از قبیل باران و رعد و طوفان و آتش هستند. اما به تدریج این از این پدیده‌ها تجرید شده، تا حدودی تشخیص می یابند و به صورت شخصیت های انسان گونه مجرد که بر قوای طبیعی سلطه دارند و تشکیل دهنده ذات و اساس آن‌ها هستند، در می

آیند(محمودی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). اما به طور کلی آیین هندو به سه مذهب عمده شیوا^۱، ویشنو^۲، شکتی^۳ یا الهه مادر تقسیم می‌شود.

مهم ترین باور هندوییزم، مفهوم برهمن و یا مطلق فاقد تشخیص یا روح جهانی است که زیربنای تنوع پدیداری عالم وجود است و در آن واحد هم درونی / ذاتی و هم متعالی است. پرستندگان ویشنو و شیوه ممکن است خدای خویش را جایگزین بهگوان کنند. به بیان کلی، دیدگاه هندوئییزم آمیزه ای است از همه خدایی و یکتاپرستی، آمیزه ای که هم می توان با تأکید بر مفهوم برهمن به عنوان جان جهان، و هم با تأکید بر مفهوم بهگوان به عنوان خدای برین از آن یاد کرد. محمودی به نقل از کتاب شته پته براهمنه، درباره برهمن چنین می آورد:

هر آینه در آغاز این جهان برهمن بود. آن خدایان را آفرید در حالی که آن‌ها را می آفرید، آن‌ها را بالای این جهان‌ها قرار داد. .. سپس خودش به قلمرو آن سو رفت. پس از آن که به آن سو رفت، آن گاه اندیشید که من چگونه می توانم دوباره به این جهان پایین روم. او پس به وسیله این دو، یعنی صورت و نام پایین رفت. .. این‌ها به راستی دو نیروی بزرگ برهمن هستند و هر آینه کسی که این دو نیروی بزرگ را بداند، خودش نیروی بزرگ می شود (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

پیروان مذهب ویشنویی، ویشنو را خدای متعال می‌دانند و برای او مراتبی از تعین و تنزل قایلند. در نظر آنان ویشنو ده بار (یا حتی بیشتر) در عالم مادی و در قالب‌های مختلف تنزل داشته یا خواهد داشت. بنابراین تعدادی از خدایان ویشنویی را همین شخصیت‌های تنزل یافته ویشنو (اوتاره‌ها)^۴ تشکیل می‌دهند. مهمترین این اشخاص الوهی کرشنه^۵ و رامه^۶ هستند. فرقه‌ها یا نحله‌های ویشنویی از اوتاره‌های ویشنو سرچشمه می‌گیرند. از میان همه صور اعتقادی، پرستش ویشنو جنبه شاد و مطلوب دین هندویی را منعکس می‌کند. او حاصل تلفیق خدای خورشید آریایی با خدایان بومی است(جلالی مقدم، ۱۳۸۰: ۲۳). مه‌بهاراتا هزار نام و لقب برای ویشنو برشمرده است.

¹Siva

²Visnu

³Sakti

⁴Avataras

⁵Krasna

⁶Rama

در مذهب شیوا، شیوا خدای متعال است که او به همراه همسرانش پراواتی^۱، کالی^۲ و دورگا^۳ پرستیده می‌شود. از میان مجسمه‌های شیوا، تمثال رقص شیوا مرسوم تر است. در کنار شیوا و همسرانش و لینگه^۴ (ستونی از سنگ که صورت نمادین یک فالوس است)، مجسمه گاو سپیدی به نام نندی به مثابه نماد قدرت و وظیفه شناسی دینی و اخلاقی مورد ستایش است. از خدایان فرودست تر ولی محبوب وابسته به این مذهب، گنشه^۵ خدای خرد است. هدف شیواپرستان عبارت است از رهانیدن روح خود از بردگی‌ها و بندگی‌ها و دست یابی به ماهیت شیوا. شیواپرستان، پیشانی خود را با سه خط افقی علامت می‌گذارند، این سه خط سه جنبه مختلف شیوا را نشان می‌دهد.

مذهب شاکتی، مذهب الهه مادر است که به عنوان خدایانوی باروری و آفرینندگی و همسر ویشنو پرستیده می‌شود. در آموزه‌های شاکتی پرستی به دوی (به معنای الهه) به عنوان عالی‌ترین برهمن خویش، یا یکی که دومی ندارد، نگریسته می‌شود. تمامی اشکال دیگر الوهیت زنانه یا مردانه صرفاً مظاهر وجودی گوناگون او در نظر گرفته می‌شود. در این مذهب، طرح‌های هندسی، به عنوان رمزهای نیروهای سری و جادویی، همچنین برای مراقبه و توسل به خدایی از خدایان کاربرد دارد که معمولاً ساعت‌ها به رسم کردن آنها بر زمین می‌پردازند و این اشکال هندسی را ینتره^۶ می‌خوانند (موحدیان عطار، ۱۳۸۴: ۳۹ و ۴۰).

از جمله اله‌های سه گانه هندوان، ویشنو خدای محافظ کل است، وی منشأ خیرات و میراث می‌باشد و او را مظهر کامل مهر و محبت و لطف علوی می‌دانند، وی از فراز آسمان مراقب اعمال مخلوقات است و هر جا که ملاحظه کند، که شیئی عزیز در خطر و یا نفسی شریف در مهلکه است، وی قوه و نیروی خود را به کار می‌برد تا او را یاری نماید، این اسطوره کهنسال، طبیعت فیاض و نجات دهنده ویشنو را در اذهان عام ترسیم کرده و او را محبوب خلاق قرار داده است و گویند هر وقت ضرورت اقتضاء کند، ویشنو به سرزمین هبوط می‌فرماید و آن هبوط را «اوتاره» گویند. برای ویشنو به موجب روایات مکتوب ده هبوط یا تجلی ثبت کرده‌اند، از آن ده ظهور تا کنون نه مرتبه ویشنو ظاهر شده و ظهور دهمین او هنوز در پرده غیب مستور و موکول به آینده می‌باشد (ناس، ۱۳۷۲: ۸۲-۲۸۱).

¹Paravati

²Kali

³Durga

⁴Linga

⁵Ganesa

⁶Yantara

بدینگونه، در سنت ویشنوی تجسدهای مختلفی برای کریشنا^۱ که همان ویشنو یا تجلی ویشنو باشد، ذکر شده است. با توجه به این تجلیات ویشنوی، بحث اوتاره^۲ «نزول» یعنی همان منجی، در آیین ویشنوی پررنگ است. البته تنها خدای ویشنو نیست که به شکل اوتاره فرود می‌آید، بلکه خدایان دیگر مانند شیوا، شکتی و برخی دیگر از خدایان مانند ایندرا^۳ نیز اوتاره دارند. اما میان خدایان متعدد این دین، داشتن تجلی و اوتاره، بیشتر در سه خدای اصلی، شیوا، شکتی و ویشنو و به خصوص در این مورد اخیر، اهمیت و جلوه‌گری بیشتری دارد (جلالی مقدم، ۱۳۸۰: ۴۰). به همین جهت، بحث از اوتاره‌های ویشنو کانون بحث‌های موعود ناشی در آیین هندوست.

اوتاره‌ها نشان می‌دهند که خدای تمام موجودات، برای برقرار کردن حقانیت در دنیا، حفظ و نجات درمه^۴ یا قوانین الهی، نزول‌ها و تجسدهای مختلف دارد. این اندیشه متضمن آن است که خدایان مظهری از حکمت و خیرخواهی هستند که برای حفظ ناموس خلقت و حفظ خوبی‌ها، هر جا که زمین در معرض نابودی و فساد قرار می‌گیرد، خود به شکلی تجلی می‌کند و جهان را از هلاکت نجات می‌دهد. اصول دین هندو عبارت است از اعتقاد و احترام به کتابهای باستانی و سنتهای دینی برهمنان و پرستش خدایانی که به ظهور آنها در دوره‌های قدیم عقیده دارند. اعتقاد به تناسخ و رعایت مقررات طبقات اجتماعی در معاشرت و ازدواج، همچنین احترام به موجودات زنده، مخصوصاً گاو از اصول آن دین است. منظور اصلی آیین هندو آن است که هر هندوی واقعی بتواند به حقیقت مطلق که برهمن نام دارد متصل شود. این حقیقت عبارت است از روحی ابدی که برتر و بالاتر از هرگونه علت و معلول و زمان و مکان است.

باور به نوعی حیات پس از مرگ و پایان کارنبودن مرگ در وداها وجود دارد. اما آموزه مشخصی در مورد زندگی پس از مرگ در وداها وجود ندارد. مردگان پس از مرگ، در جایی که گویا محل غروب خورشید و قلمرو یمه است، وارد می‌شوند. مرده از میان دو آتش می‌گذرد که بدکاران را سوزانده اما به نیکان اجازه رتن می‌دهد و همچنین گفته شده است که هرکس پس از مرگ زاده شود، با میزان، سنجیده شده و طبق نیکی یا بدی کردارش پاداش و جزا می‌بیند (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). اما به

^۱Krs'na

^۲Avatara

^۳Indra

^۴Dharma

تدریج اندیشه تناسخ شکل گرفت که روح مطابق کارهای خوب یا بدی که انجام می دهد، در جهان دیگر یا در بازگشت به همین جهان لذت و رنج خواهد دید.

در میان تنوع بی سابقه انواع و اقسام اعتقادات مذهبی در دین هندوی، نظام طبقاتی کاست تنها بخش این دین است که در تمام مراحل تاریخی و متون مقدس آن از ابتدا حضور داشته است. احترام و تکریم به وداها از ضروریاتی است که همواره در دین هندویی وجود داشته است. اعتقاد اساسی الهی به یک هستی با روح جهان شمول و ذاتی به نام برهما می باشد. اما اعتقاد مزبور در دو مرحله اولیه دین هندویی و متون مقدس آن‌ها وجود ندارد. کارما و تناسخ نیز دو باور دیگری هستند که تمام هندوها آن را پذیرفته اند که در مراحل اولیه دین هندویی آموزش داده نمی شد و کاملاً مستقل از اعتقاد الهی به برهما به شمار می رفته است (هیوم، ۱۳۶۹: ۵۵).

هندوییزم بدین اصل معتقد است که خطای عمده انسان در طرز اندیشه و تفکر اوست و شقاوت‌ها و بدبختی های او نتیجه مغالطه و فریبی است که در مظاهر اشیاء موجود است و ربطی به گناه‌ها و خطاهای او در زندگانی ندارد. بنابراین، رستگاری انسان بسته به رهایی او از مظاهر فریبنده و حدود گمراه کننده عالم جسم است که باید خود را از قید آن رها کرده به جهان روحانیات و عقلانیات پناه برد و در آنجا به حقیقت محض، که ضامن سعادت جاوید است، نایل گردد.

بودایی

آیین بودا از دل آیین هندو پدید آمد. در آیین هندوی اولیه یا آیین برهمن، برای نجات انسان بر قربانی و مراسم ظاهری گوناگون تأکید می شد. در واکنش به این تأکیدها، تعلیم اوپانیسادهای پدید آمد که برای رسیدن به نجات نهایی بر معرفت تأکید داشت؛ البته این نجات نهایی تنها برای یک طبقه، یعنی برهمنان ممکن بود و دیگر انسان‌ها برای رسیدن به آن باید تلاش می کردند تا در زندگی بعدی خود به شکل یک برهمن متولد شوند. در واکنش به آیین هندوی اولیه، دو آیین اصلاحی پدید آمد: آیین جین و آیین بودا. در جینیسم بر ریاضت تأکید می شود؛ اما مؤسس آیین بودا برای نیل به نجات، همه راه‌های موجود را آزمود و آنها را ناکافی دانست و فهمید که هیچ‌یک از آنها نمی‌توانند انسان را از رنج برهانند. سیدارته پس از ناامیدی از این راه‌ها، زیر درختی نشست و به تأمل، مراقبه و تفکر پرداخت و با خود گفت: از زیر این درخت بر نمی‌خیزم تا اینکه بمیرم یا راه نجات را بیابم. او این کار را ادامه داد تا به بیداری رسید و بودا شد.

هر بودایی می بایست ده قانون اخلاقی ذیل را رعایت کند (ناس، ۱۳۷۲: ۱۸۶):

خودداری از بی‌جان کردن موجودات؛

خودداری از تصرف در مالی که به شخص اعطا نشده است؛

خودداری از بی‌عصمتی و ناپاک دامنی؛

خودداری از مکر و فریب؛

خودداری از شراب‌خواری و مستی؛

خودداری از پرخوری و خوردن به ویژه پس از نیم‌روز؛

چشم پوشیدن از تماشای رقص و آواز و موسیقی و تماشای لهو و لعب؛

خودداری از استعمال زیورآلات، عطریات و آرایش‌ها؛

نخفتن در بسترهای نرم و مجلل؛

خودداری از پذیرفتن زر و سیم.

تعلیمات بودا درباره رنج انسان و چگونگی رهایی از آن در چهار حقیقت زیر متبلور می‌شوند

(آزادیان، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۴۸):

۱- نخستین حقیقت شریف این است که بیماری، یعنی رنج به راستی و عملاً وجود دارد؛ و این را

حقیقت شریف رنج می‌نامند.

۲- دومین حقیقت، حقیقت شریف بروز رنج است که دربردارنده شرحی از علل آن نیز هست؛

علت و منشأ رنج، تانها(تشنگی) است.

۲- سومین حقیقت شریف این است که برای رنج، واقعاً عللی هست و آن، حقیقت انقطاع رنج

است؛ این حقیقت، تأییدکننده این واقعیت است که بیماری رنج، واقعاً علاج‌پذیر است.

۴- چهارمین حقیقت شریف حقیقت علاج رنج است و آن حقیقت، طریقتی است که به انقطاع

رنج می‌انجامد. این حقیقت دربردارنده نسخه و دارو است و آن را معمولاً به عنوان طریقت هشت

خوان شریف مطرح می‌کنند. راه‌های هشت‌گانه یا مگه^۱ عبارتند از: فهم درست، فکر درست، سخن

درست، عمل درست، معاش درست، تلاش درست، توجه درست، و تمرکز درست.

در دین بودایی نیز همچون هندویی، قانون کارما و تناسخ یا سمساره دو اصل پذیرفته شده است. مطابق قانون کرمه، نه در آسمان و نه در دریا و نه اگر در شکاف کوه‌ها پنهان شویم، نقطه‌ای پیدا نمی‌شود که انسان بتواند از مکافات اعمال خود بدانجا پناه برد. مطابق اصل تناسخ یا سمساره، انسان‌ها بر اثر کارهای بد خود، بارها و بارها در بدن‌های گوناگون و به صورت‌های مختلف در همین جهان زاده می‌شوند. چگونگی زندگی بعدی انسان، بستگی تام به اعمالی دارد که در حیات کنونی انجام می‌دهد.

نتیجه گیری

ساکنین و اقوام بومی ایران، که قبل از ورود آریایی‌ها در نقاط مختلف فلات ایران سکونت داشتند، دارای عقاید مهرپرستی بودند. احترام به گیاهان و درختان و به طور کلی تمام رستنی‌ها و جانوران سودمند برای جهان هستی، در میان ایرانیان رسم بوده است. برای شناخت دین در ایران باستان می‌توان به دو منبع اوستا و سنگ‌نبشته‌های هخامنشی استناد کرد. در اوستا چندین بار واژه «اثریه» به معنی آریایی تکرار شده است. «اثریه» شکل باستانی ثبت شده واژه «آریا» است که برای اشاره به مجموعه اقوام ایرانی تبار و هندیان به کار می‌رود. دین کهن اقوام ایرانی تبار برگرفته از عقاید کهن تر آریایی‌هاست که در آن عوامل طبیعی و روان مردگان اهمیت بسزایی داشتند. در طی تکامل این عقاید، هر یک از اجزای طبیعت، به صورت خدایی درآمد بود و بدین گونه خدایان بسیاری بر سرنوشت جهان فرمانروایی می‌کردند. در این رشته عقاید کهن آریایی‌ها، دو دسته از خدایان وجود داشتند که به آنان اهوره (نیروهای نیک) و دیوه (نیروهای پلید) گفته می‌شد. در میان این اقوام این عقیده وجود داشت که در جهان دو آیین و قانون وجود دارد: ارته به معنی نظم و تقوا و دروغ به معنی آشوب. اقوام هندوایرانی در زمانی بسیار کهن، به خدا-پدري اعتقاد داشتند که با نام و صفت‌های گوناگونی خوانده می‌شد. همه خدایان چه اهوراها و چه دیوها، فرزندان او بودند، ولی خود او در امر آفرینش و امور جهان وظیفه‌ای بر عهده نداشت. این اندیشه در ایران با نام آیین زروانی معروف استاین آیین کهن هندوایرانی، در فلات ایران چندبار متحول شد. در مرحله نخست، دیوان از خدای افتادند و به مظاهر نیروی شر تبدیل شدند. در مرحله بعد، یک ویژگی دیگر، یعنی وجودی با نام اهورامزدا در رأس جهان خدایان افزوده شد. اهورامزدا در نوشته‌های هندی به چشم نمی‌خورد. تحول سومی که در فلات ایران رخ داد، از اهمیت افتادن زروان در دین زرتشت بود.

زرتشت کیش کهن آریایی را از اساس تغییر داد. او ستایش ایزدان باستان را منع کرد و ستایشگرِ خدایی یگانه به نام «اهورامزدا» گردید این تغییرات در بخش گات‌های اوستا به چشم می‌خورد. اما بخش‌های دیگر اوستا (یشت‌ها و یسنا) با اینکه اصول زرتشتی دارد، ولی یادآور آیین کهن آریایی‌ها است. در این بخش‌ها گروهی از ایزدان، فرشتگان و چه بسا دیوان، همان پروردگاران آریایی هستند که در بین ایرانیان و هندوان مشترک بودند و نذیرداد یا کتاب شرایع و احکام مزدیسنان نیز بخش دیگری از اوستاست که برای شناخت و دریافت قسمتی از باورها و مذاهب پیش از زرتشت بکار می‌آید. این بخش یا به وسیله مغان یا با نظارت مستقیم آنان تدوین شده است. بیشتر عناوین و بندهایی که به عنوان اساس و رئوس دینی در وندیداد شمرده شده اند، یا در دین اصیل زرتشت رد شده یا هیچ اشاره‌ای درباره‌شان نشده است؛ بنابراین، دین زرتشت را شاید بتوان با دو عنوان مختلف معرفی کرد: یکی آیین زرتشت و دیگری آیین مزدیسنا. آنچه به نام آیین زرتشت نامیده می‌شود، مجموعه‌ای مطالب است که از گاهان و سرودهای خود زرتشت برمی‌آید. در مقابل، آنچه آیین مزدیسنا خوانده می‌شود، مطالب اوستایی و پهلوی و مفاهیم گاهانی است که به عقاید ایرانیان پیش از زرتشت، آمیخته است. در واقع، آیین مزدیسنا همان آیین کهن است که از صافی عقاید زرتشت گذشته، و تنها رنگ آن را پذیرفته و به عصر معاصر رسیده است و معمولاً از آن به عنوان اوستای نو یاد می‌کنند.

کتابنامه :

- آزادیان، مصطفی. (۱۳۹۰). «اخلاق بودایی: مبانی و ساحت ها». **معرفت ادیان**، سال ۲، بهار، شماره ۲: ۱۴۳-۱۶۸. صص ۱۴۶-۱۴۸.
- اشمیت، هانس پتر. (۱۳۸۵). **مسئله اصلی مطالعات میتراای هندوایرانی**. مجموعه گزارش‌های دومین کنگره ی مهرشناسی (دین مهر در جهان باستان). ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات توس.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۵). **مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ**، ترجمه بهمن سر کاراتی، تبریز: نشر نیما، بنویست، امیل. (۱۳۷۷). **دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونان**، ترجمه بهمن سر کاراتی، چاپ سوم، تهران: نشر قطره.
- بونفانت، جولیه. (۱۳۸۵). **نام میترا. مجموعه گزارش‌های دومین کنگره مهرشناسی (دین مهر در جهان باستان)**. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). **ادیان آسیایی**. تهران: چشمه.
- بویس (۱۳۷۴). **تاریخ کیش زردشت**. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: توس.
- بویس، مری (۱۳۸۶). **زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها**. ترجمه عسگر بهرامی. تهران: ققنوس.
- تیمه، پاول. (۱۳۸۵). **میترا در اوستا**. مجموعه گزارش‌های دومین کنگره مهرشناسی (دین مهر در جهان باستان). ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات توس.
- پور داوود، ابراهیم. (۱۳۷۸). **یسنا**، چاپ ششم، ۲۵۳۶، انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). **مینوی خرد**. تهران: توس.

- خراسانی، شرف الدین. (۱۳۷۰). **نخستین فیلسوفان یونان**، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دوستخوا تفضلی، احمد، (۱۳۷۶). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، چاپ اول.
- دوشن گیمن، ژاک. (۱۳۸۵). **اورمزد و اهریمن**. ترجمه عباس باقری. تهران: فکر روز.
- دولت آبادی، هوشنگ، (۱۳۷۱). «در پس آئینه (روایتی از نبرد آئین‌ها در شاهنامه)»، **کلک**، فروردین و اردیبهشت، شماره ۲۵ و ۲۶: ۷-۲۱.
- رسولی (طالقانی)، آرزو. (۱۳۹۲ و ۱۳۹۳). «داستان آفرینش انساناز منظر اسطوره شناسی تطبیقی». **تاریخ ایران**، زمستان و بهار، شماره ۳۷: ۳۷.
- رضی، هاشمی. (۱۳۸۲). **دین و فرهنگ ایرانی**، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- زهر، آر. سی. (۱۳۸۹). **طلوع و غروب زردشتی گری**. ترجمه تیمور قادری. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر..
- جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۸۰). **سه گام کیهانی**. تهران: نشرمرکز، چاپ اول.
- سوندرمان، ورنر. (۱۳۸۵). **نکاتی بیشتر درباره میترا در ایزدکده مانوی**. مجموعه **گزارش‌های دومین کنگره مهرشناسی** (دین مهر در جهان باستان) ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات توس.
- شریعتی، علی. (۱۳۷۹). **تاریخ و شناخت ادیان**، جلد دوم، انتشارات شرکت سهامی. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، (۱۳۵۸)، **الملل و النحل**، مقدمه و حواشی و تعلیقات محمدرضا جلال نائینی، تهران: اقبال.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، **شاهنامه**، برپایه ی چاپ مسکو، تهران: انتشارات هرمس، چاپ دوم فرنیخ دادگی. (۱۳۹۵). **بُندهشِن**. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۵). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۷). **مزدا پرستی در ایران قدیم**، ترجمه ذبیح الله صفا، چاپ چهارم، تهران: هیرمند.
- کریم، ساموئل. (۱۳۸۳). **الواح سومری**. ترجمه داوود رسایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلنس، ژان. (۱۳۸۵). **خصوصیات متفاوت مهریشت**. مجموعه گزارش های دومین کنگره مهر شناسی (دین مهر در جهان باستان). ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات توس.
- کومن، فرانتس. (۱۳۸۳). **آیین پر رمز و راز میتراپی**. ترجمه هاشم رضی. تهران: انتشارات بهجت.
- مالرب، میشل. (۱۳۷۹). **انسان وادیان (نقش دین در زندگی فردی واجتماعی)**، ترجمه مهران توکلی، انتشارات: تهران.
- محمودی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). «دین و حکمت ودایی». **قبسات**. بهار، شماره ۳۵: ۱۴۵-۱۵۸.
- مجتبایی، فتح ا... (۱۳۵۲). **شهر زیبای افلاطون وشاهی آرمانی در ایران باستان**، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۱)، «شاهنامه و تاریخ»، **ایران نامه**، پاییز، شماره ۸۰: ۳۸۵-۴۱۶.
- مشکور، محمد جواد. (۲۵۳۷). **ایران در عهد باستان**، چاپ سوم، تهران: انتشارات اشرفی.
- موحدیان عطار، علی، (۱۳۸۴)، «چهره آشکار آیین هندو»، **اخبار ادیان**، دی و بهمن، شماره ۱۷: ۳۸-۴۲.
- مینوی خرد**، (۱۳۷۹)، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: نشر توس.
- ناس، جان بی، (۱۳۷۲). **تاریخ جامع ادیان**، علی اصغر حکمت، چاپ هشتم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- نیولی، جراردو. (۱۳۸۱). **ایده ایران**، ترجمه الهام کوشا. مجموعه مقالات خودکاوای ملی در عصر جهانی شدن. تهران: قصیده سرا.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۲). **اوستا، کهنترین سرودهای ایرانیان**. تهران: انتشارات مروارید.
- ویدن گرن، گئو. (۱۳۷۷). **دینهای ایران**. ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ. تهران: انتشارات آگاهان ایده.
- هردوت. (۱۳۸۰). **تواریخ هردوت**. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: انتشارات افراسیاب.

هیوم، رابرت. (۱۳۶۹). **ادیان زنده جهان**. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ

اسلامی.